

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### «سرمایه ملی» یعنی چه؟

اگرچه ظاهراً «سرمایه» یک مفهوم اقتصادی است اما هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان آن را در موارد دیگری که به اقتصاد مربوط نمی شوند نیز بکار برد. «سرمایه» را دارائی قابل خرجی می دانند که بتوان آن را در راستای تولید پدیده های مختلف بکار برد. صاحب هر سرمایه نیز یا افرادی معین هستند یا نهادهای مردمی و یا کل مردم. همدوش سرمایه اقتصادی، که «سرمایه اشتغال زا» نیز خوانده می شود، سرمایه غیر اقتصادی وجود دارد که شامل مهارت ها، دانش ها، امتیازات اجتماعی و افراد منفرد صاحب اعتباری است که در تولید موضوع یا مقصودی اجتماعی بکار می روند. اینها «سرمایه های مدنی» جامعه اند.

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

ده سال پیش در یکی از برنامه های تلویزیونی خود به نام «کارگاه اندیشه»، و سپس پنج سال پیش، در یکی از جمعه گردی هایم، با عنوان «[معمای رضا پهلوی](#)» مطالبی را در مورد این شاهزاده مطرح ساخته و، بر اساس دلایلی که اقامه کرده بودم، این اعتقاد را بصراحت نوشتم که، برای اپوزیسیون رزمنده با حکومت ایدئولوژیک - مذهبی مسلط بر ایران، او یک «سرمایه ملی» است و می توان و باید که این سرمایه، در راستای رسیدن به ایرانی سکولار دموکرات، آزاد و آباد بکار گرفته شود. در عین حال، در همان مقاله، نوشتم که این سرمایه می تواند نه در نقش رهبر و مدیر مبارزات که در منصب «سخنگوی اپوزیسیون سکولار دموکرات» عمل کند. بگذارید تکه ای از آن مقاله را در اینجا بیاورم:

«براستی آیا، در کل جریانات اپوزیسیون حکومت اسلامی در خارج کشور، کدام "چهره" یا "شخصیت" را می شناسید که بتواند بهتر و بیشتر از آقای رضا پهلوی معرف آرزوهای ملت ستمدیده و بلاکشیده ایران باشد، همواره از دموکراسی، حقوق بشر، سکولاریسم، بی اهمیت بودن نوع حکومت، سخن گفته باشد، و بیشترین مردم جهان او را بعنوان یک ایرانی متمدن و امروزی و بدور از وحشی گری های بنیادگرایان اسلامی بشناسند، و در داخل ایران نیز از بالاترین حد شناسائی برخوردار باشد؟ آیا... برای ما ایرانیان یک چنین مجموعه ای یک "سرمایه ملی" نیست؟ آیا این شانس ما مردم نیست که یک نفر از میان ما می تواند در انظار بین المللی معرف بهترین های تاریخ و فرهنگ ما باشد؟ آیا حتی این که او فرزند دو پادشاه مدرنیزه کننده اما مستبد ایران است - که ما را از اعماق قرون وسطی بیرون کشیده اند و وجودشان موجب شده که مردم جهان آقای رضا پهلوی را بشناسند و اعمال اش را به مدت سی سال زیر ذره بین بگذارند - حال که سی سال از انحلال سلطنت گذشته - شانس ما نیست؟ و آیا چنین کسی بهترین گزینه برای سخنگوی ما بودن نیست؟»

کوشش من در آن مطالب این بود که نشان دهم که چرا می توان ماهیت «زاده شاه بودن» این شخصیت را از زاویه ای دیگر هم مطالعه کرد: او هم سرشناس و هم محترم است؛ و اگر سرشناس بودن خود را مدیون اتصال به خاندان پهلوی است، محترم بودن را خود برای خود فراهم ساخته است. ای بسا شاهزاده، از کشورهای سابقاً سلطنتی جهان، که کم و بیش شهرتکی دارند و احترام نه.

اما از آن زمان تاکنون، و بخاطر آن اظهارات، اتهامات مختلفی بر من وارد شده است، از سلطنت طلبی گرفته تا جاه طلبی. و من تاکنون، در این مورد سخنی نگفته ام و معتقد بوده ام که واقعیت ها در عمل آشکار خواهند شد. اما، از آنجا که این روزها دیگر باره نام شاهزاده، بعنوان مردی که در راستای نجات میهن قد علم کرده است، بر سر زبان ها افتاده و در تبیین این موضوع از عبارت «سرمایه ملی» بوفور استفاده می شود، و حتی دیدم که در چند جا ایشان خود چنین گفته است که: «اگر من سرمایه ملی هستم پس چرا به شورای ملی من نمی پیوندید؟»، و نیز شنیده ام که قرار است نهادی با همین عنوان «شورای ملی» تشکیل شده و ایشان را بر منصب سخنگویی خود بنشانند، لازم دیدم تا مطالبی را بر پرونده ای که برایم ساخته شده اضافه کنم تا اگر قرار است قضاوتی شود اوراق پرونده کامل باشد. البته بدون اینکه خواسته باشم در این مطلب وارد بحث و جدلی پیرامون این «شورای ملی» شوم که در حال شکل گیری است و امیدوارم رهبران اش با اتخاذ استراتژی و تاکتیک های درست، دوشادوش نهادهائی از این قبیل، در خدمت به وطن مان موفق شوند و، در عین حال، با کردارهای نادرست، احترام سرمایه ملی ما را، که البته خود در شکل گرفتن این نهاد نقش اول را داشته است، ضایع نکنند.

اما برآستی منظور از سرمایه ملی چیست؟ از نظر من، اگرچه ظاهراً «سرمایه» یک مفهوم اقتصادی است اما هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان آن را - از طریق برقراری تشبیه که آسان ترین راه درک اغلب مفاهیم تجریدی است - در موارد دیگری، که چندان هم به اقتصاد مربوط نمی شوند، نیز بکار برد. در همه موارد، به گفته متخصصان اقتصادی، «سرمایه» دارائی قابل خرجی است که بتوان آن را در راستای تولید پدیده های مختلف بکار برد. صاحب هر سرمایه نیز یا افرادی معین هستند یا نهادهائی مردمی و یا کل مردمان یک جامعه.

به عبارت دیگر، همدوش سرمایه های اقتصادی، که «سرمایه های اشتغال زا» نیز خوانده می شوند، سرمایه های غیر اقتصادی نیز وجود دارند که شامل مهارت ها، دانش ها، امتیازات اجتماعی و افراد منفرد صاحب اعتباری می شوند که در تولید موضوع یا مقصودی اجتماعی بکار می روند. اینها «سرمایه های مدنی» جامعه اند چرا که بر سرنوشت، عقاید و کردارهای عده کثیری از جامعه اثر می گذارند و می توانند منشاء حرکت های اجتماعی مختلف شوند و، بخصوص در لحظات بحرانی، جامعه را از پرتگاه ها نجات دهند، هرچند که ممکن است در یک چرخش کار جامعه را به پرتگاه عمیق تری نیز برسانند؛ همانگونه که، مثلاً، خمینی با ملت ایران کرد.

در این رابطه باید توجه داشت که اعتقاد به وجود «سرمایه های مدنی»، با اعتقاد به «کیش شخصیت» متفاوت است. چرا که کیش شخصیت عملاً به هدر رفتن سرمایه ملی می انجامد و، در انتها، فقط به برآمدن دیکتاتورهای که چند زمانی با استبداد و سرکوب حکم می رانند کمک می کند، حال آنکه کوشش در راستای پاسداری از سرمایه های ملی، در عین قدردانی از شخصیت هائی که در این موضع قرار می گیرند، باید بر انسداد راه به هدر رفتن سرمایه، و جلوگیری از تبدیل آن به نمایش قدرتی تک نفره و خودکامه، تأکید کرد.

هنگامی که صاحب یک سرمایه، یا بهره برنده از آن سرمایه، «عموم مردم» باشند، آن سرمایه را «سرمایه ملی» می خوانیم، اعم از اینکه سرمایه مزبور اقتصادی باشد یا نباشد. مثلاً، در صد سال اخیر درآمد نفت مهمترین منبع تأمین سرمایه اقتصادی برای ایران بوده است. اما تا روزی که در ایران اراده ملت به «ملی کردن صنعت نفت» تعلق نگرفت و این مهم به رهبری دکتر مصدق تحقق نیافت، نفت سرمایه ملی ما نبود، و یا اینکه ملت ایران در مالکیت آن سهمی اندک داشت. بدینسان، تعیین اینکه کدام ماده معدنی را می توان به بخش خصوصی احاله کرد و کدام را متعلق به عموم مردم دانست با خود مردم و نمایندگان منتخب آنها است.

در مورد اشخاص سرشناس، پاک و نیالوده نیز همین احکام صادق است. دکتر صدیقی، خلیل ملکی و، در برهه ای از زمان، شاپور بختیار سرمایه های ملی ما بودند، همانگونه که رضاشاه پهلوی نیز در دوران نخست وزیری و چند سال نخست سلطنت اش سرمایه ای ملی محسوب می شد، آنگونه که ملک الشعرای بهار در موردش می سرود که «امیدی جز به سردار سپه نیست». اما متأسفانه این سرمایه ملی بمرور زمان دستخوش پرورش کیش شخصیت شد و رضاخان محبوب را به دیکتاتوری تبعیدی مبدل ساخت.

در عین حال، سرمایه ملی، چه معدنی و چه مدنی، از یکسو در خطر به هدر رفتن قرار دارد و، از سوی دیگر، می تواند همچون وسیله ای یکه خواهانه در دست آن کس که سرمایه ملی خوانده شده مورد سوء استفاده قرار گیرد. مثلاً، یک سرمایه ملی و مدنی بجای آنکه به «سرمایه گزاران» مختلفی که قابلیت های مدیریتی، نظری و عملی خود را نشان داده اند رو کند تا از وجود او به سود «منافع ملی» استفاده کنند، ممکن است خود را «سرمایه گزار» و «کارگردان» ببیند و به راه قرار دادن خود در مرکز روندهای ناظر بر کیش شخصیت بیافتد و کلاً به هزر رود.

وقتی که از «هزر رفتن یک سرمایه مدنی و ملی» سخن می گوئیم باید توجه داشته باشیم که هر سرمایه ای، چه اقتصادی و چه غیر آن، می تواند هم افزایش یابد و هم صاحب خود را به ورشکستگی بکشاند. بنابر این، می توان در مورد سرمایه های ملی به «عوامل افزایشده و کاهشده» نیز توجه داشت. از نظر من آنچه هائی که بر ارزش سرمایه می افزایند عبارتند از:

1. پاک بودن و پاک ماندن، در مجموعه رفتاری و گفتاری شخص خود و بی اعتناء به هرگونه رابطه توارثی، ژنتیکی خانوادگی و اجتماعی.

2. احساس تعلق داشتن به صاحبان سرمایه، که مردم اند

3. خود را یکی از مردم دانستن، به معنای پرهیز از خودپسندی و خود شیفتگی

4. شفاف بودن در برابر مردم و دست نزدن به بند و بست های آشکار و پنهانی، بخصوص با بیگانگان

5. مترقی بودن و انسان مدار بودن

6. اعوجاج نداشتن در عقیده و هدف و مسیر کار، و وفادار ماندن به عهد و پیمان

7. با بدنامان و مغرضان و دشمنان ملت ننشستن

8. پرهیز کردن از، و راه ندادن به شرایطی که به استقرار روند کیش شخصیت می انجامد

9. اجازه دادن به اینکه سرمایه گزاران، با تکیه بر خرد جمعی، از سرمایه او استفاده ای بهینه کنند.
10. تحمل نظر دیگران را داشتن و از انتقاد های سازنده ای که، به نظر من، لزوماً باید با پیشنهاد همراه باشند، نگریختن
11. اعتماد به نفس داشتن و از سر ترس کاری را انجام ندادن.
12. و....

و آنچه هائی که از ارزش سرمایه های ملی و مدنی می کاهند چه می توانند باشند جز رفتار کردن بر خلاف ضوابط بالا؟ باری، این ها برخی از ضوابطی هستند که بنیان قضاوت های شخصی ام را تشکیل می دهند و شما نیز می توانید به ضوابط بیشتر، بهتر یا دقیق تری بیاندیشید.

\*\*\*

بر متن فکرهای بالا است که اکنون می توانم به راحتی بیشتری به آن اتهامات که در صدر مقاله آوردم پردازم و، برای روشن شدن طرز فکر، بگویم که من، بعنوان یک آدم سکولار دموکرات، همواره با برقراری هر نوع سلطه و سلطنت و سلطانی - چه به شکل شاه، چه بصورت ولی فقیه، و حتی چه در ظاهر رئیس جمهور مختار اما دائمی - مخالف بوده ام. عمیقاً اعتقاد دارم که یکی از عمده ترین مقاصد انقلاب مشروطه برقراری حکومت قانون بوده است؛ و باور دارم که گوهر قانون اساسی مشروطه (منهای افزوده های بعدی فرمایشی اش) قطعاً برقراری حکومتی سکولار دموکرات در ایران بوده است. بر این اساس نمی توانم از این واقعیت چشم پیوشم که شاهان پهلوی، هرگاه که توانستند، از این قانون سربلایی کرده و به دموکراتیسم ناشی از آن بی اعتناء بوده و، در نتیجه، هر کدام، در بخشی از دوران پادشاهی خود، به نوعی در تعطیلی آن و برقراری خودکامگی خویش کوشیده اند.

به همین دلیل، من به دو پدیده مختلف باور دارم: یکی پادشاهی برخاسته از انقلاب مشروطه ای که شاه را صاحب منصبی تشریفاتی و فاقد اقتدار اجرایی می خواسته، و یکی هم سلطنتی در مخالفت با آن انقلاب و برگرداندن خودکامگی های معمول در دوران قبل از آن.

من واقفم که امروزه برخی از متفکران ما همان «پادشاهی تشریفاتی مشروطه» را نیز - بدان خاطر که این منصب را مختص یک تن و یک خاندان می کند - امری ناموافق با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر می دانند. با استدلال مختلف این متفکرین هم آشنا هستم. اما این آشنائی هنوز مرا به این فهم نرسانده که پادشاهی تشریفاتی مشروطه امری نادموکراتیک است و معتقدم اگر مردم ایران، در فردای فروپاشی حکومت اسلامی تصمیم گرفتند که چنین منصبی را بوجود آورند اما به صاحب آن هیچ قدرت اجرایی و نظامی را اعطا نکنند، کاری خلاف دموکراسی انجام نداده اند.

در عین حال، بعنوان آدمی که بین دموکراسی و جمهوریت تفاوتی نمی گذارد اما این احتمال را می دهد که ممکن است، برای حفظ یکپارچگی کشور و استمرار دستگاه دیوانسالاری، وجود شخصی تشریفاتی بر فراز دستگاه حکومت و دولت لازم باشد، معتقدم که اگر فردا مردم ایران از بین دو گزینه پادشاهی و جمهوری به دومی هم رأی دادند صلاح مملکت آن است که آن رئیس جمهور نیز مقامی تشریفاتی و به دور از امور نظامی و اجرایی داشته باشد و، در صورت وقوع هر کدام از آن دو گزینه، این

رئیس دولتِ منتخب باشد که (مثل صدراعظم در آلمان و یا نخست وزیر در هندوستان) زیر نظر مجلسین، دستگاه اجرایی و بازوی نظامی را در اختیار داشته و به مجلس پاسخگو باشد. قانون اساسی سکولار دموکرات آینده نیز وظایف و اختیارات آن پادشاه یا رئیس جمهور تشریفاتی را در حداقل ترین سطح توضیح می دهد و، در عین حال، در داخل خود باید دارای مکانیزم هائی باشد که در آینده نتوانند با افزودن متمم هائی اختیارات و امتیازات جدیدی را به صاحب آن مقام تشریفاتی محول کنند.

همچنین در پاسخ آنها که می گویند من به دنبال شاه کردن شاهزاده رضا پهلوی هستم باید بگویم که منطقاً معتقدم که اگر ملت ایران، در آینده، نظام پادشاهی تشریفاتی و مشروطه را برگزیند، همانگونه که حزب مشروطه ایران در اساسنامه اش توضیح می دهد، شاهزاده رضا پهلوی کاندید این سمت خواهد بود و این موضوع ربطی به تلاش های امروز من و ما ندارد.

البته این را هم بگویم که اگر بخشی از سلطنت طلبان و پادشاهی خواهان فعلی خواستار «بازگشت به قانون اساسی مشروطه» بوده و نوشتن و تصویب قانون اساسی جدیدی را ضروری نمی دانند بدان خاطر است که می پندارند اگر «قانون اساسی مشروطه» در میان نباشد ممکن است شاهزاده رضا پهلوی هم نتواند داعیه ای برای پادشاهی ایران داشته باشد.

باری، پس، اگر من بر این نظر بوده ام که ایشان یک «سرمایه ملی» است بیشتر بخاطر دارا بودن برخی ویژگی های شخصیتی مختلفی است که ربطی به «زاده شاه» بودن ایشان ندارد. اما، در همان حال نمی توانم منکر این واقعیت هم بشوم که بخش «شناخته شدگی» این سرمایه به پیوند خونی ایشان با شاهان پهلوی مربوط می شود.

بر این اساس، امیدوارم آنان که با سخن من مخالف اند لااقل در این سخنان دقیق شوند تا دریابند که من این مواضع را نه از سر سلطنت طلبی و کوشش برای رساندن شاهزاده به پادشاهی، که از سر جستجو برای یافتن سرمایه ای انجام داده ام که بتواند میهن دوستان ایران را در راه رهائی وطن شان کمک کند. این نکته را اتفاقاً سلطنت طلبان بهتر از کس دیگری دریافته و از بابت آن بر من تاخته اند: «نوری علا می خواهد با کلام نرم شاهزاده را از پادشاهی خلع کند»، «او دنبال آن است که نگذارد شاهزاده به میراث پدران خویش وفادار باشد»، «این توطئه جمهوریخواهان است که ادعای پادشاهی شاهزاده را منتفی کنند»، و سخنانی از این قبیل.

من اما فکر می کنم برای رسیدن به این «مقاصد» نیازی به کوشش من نیست. ما، چه بخواهیم و چه نه، با آدمی طرف هستیم که می تواند بکار آزادی ایران بیاید و از این رهگذر هم ممکن است نامش بعنوان یکی از خادمان ایران در تاریخ ثبت شود، او هم بطور بالقوه می تواند پادشاه تشریفاتی یا رئیس جمهور تشریفاتی ایران آینده باشد، و نیز ممکن است، بعنوان «سرمایه ملی» به هدر رود و نامش نیز همچون حاشیه ای گذرا در تاریخ معاصر ایران چنین بیاید: «رضا پهلوی ولیعهد پهلوی دوم بود که سلطنت اش طی انقلابی سرنگون شد و رژیم جدیدی با یک قانون اساسی جدید جمهوریت اعلام کرد، اما رضا در خارج از ایران دست از ادعای پادشاهی برنداشت و بی نتیجه در همان غربت روزگارش به سر آمد». فکر می کنم که با ارفاق بسیار، این حداکثر خاطره ای است که می تواند در صورت به هدر رفتن این سرمایه

ملی از او بجا بماند. انسان ها اغلب پس از رفتن از دنیا در معرض روند کوچک شدن یا بزرگ شدن قرار می گیرند.

زمانی دور، در عهد جوانی، هنگامی که جزو کارشناسان سازمان برنامهء ایران بودم، همکاری داشتیم که «مهندس» اش می خواندیم و او همواره سعی می کرد «مهندسی» حرف بزند! یکی از تکیه کلام هایش هم این بود که: «عجله نکنید؛ عامل "T" مسائل را حل خواهد کرد». منظورش از این سخن اشاره به فرمول های ریاضی فیزیک بود، که در کنار عواملی همچون حجم و ثقل و وزن و غیره، عامل «زمان» را هم در محاسبات دخالت داده و چون معادل واژهء «زمان» در فرانسه Temp و در انگلیسی Time بود آن را در فرمول ها بصورت "T" نشان می دادند. رفیق ما معتقد بود که در زندگی عادی هم حل شدن غوامض و مشکلات را باید به عامل «زمان» وا گذاشت. من این درس را از آن رفیق مهندس هرگز فراموش نکرده و از آن منبع فیض همواره توان صبرکرده و شکیبائی داشتن گرفته ام. دیده ام که هر کس پا به عرصهء سیاست می گذارد و، حتی بعنوان ناظر، نظرش را دربارهء جریانات سیاسی مطرح می سازد باید خود را برای دریافت انواع اتهامات (دشنام ها که جای خود دارند) و نیز پست و بلندهای بسیار آماده کند و منتظر بنشیند تا گذشت زمان و از پرده برون افتادن آنچه هائی که در پس پرده نهانند، انکشاف واقعیت را برای همگان ممکن سازد. زمان و زمانه اوقیانوسی ملتهب است که ما هر یک کشتیِ قابلیت های خود را بر آن می رانیم. هم می توانیم کشتی را به صخره های بلند بکوبیم و با آن به قعر دریای بی نامی و بدنامی فرو شویم، و هم می توانیم سرفرازانه به ساحل آبرو و شرف ملی برسیم. دریا همیشه طوفانی است اما سکان کشتی به دست ما است نه طوفان.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>